

## بررسی تحلیلی سیر تکامل مبانی در بحث حجیت ظواهر

محمدحسن خزاعی<sup>۱</sup>

امیرعظیمی<sup>۲</sup>

محمدرضا وحیدی صدر<sup>۳</sup>

### چکیده

اصول فقه، همواره با تلاش تاریخی علمای شیعه، در حال ترقی و پیشرفت بوده و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با توجه به قدرت‌یابی اسلام در عرصه عینیت، متناسب‌سازی پیشرفت این علم با ظرفیت‌های نظام اسلامی، ضروری است. یکی از مهم‌ترین مباحث اصولی در جهت استنباط متناسب با ظرفیت حکومت اسلامی، بررسی «ظواهر کتاب و سنت» است، تا بتوان با تحلیل خطابات، نظر شارع را راجع به برنامه‌های حکومت دانست. ظواهر، بر اساس دلالت تصدیقی کلام شکل می‌گیرد که خود، وابسته به مقام وضع کلمات است. مشهور اصولیان، وضع و همچنین شکل‌گیری دلالت تصدیقی کلام شارع را، تابع «عرف عصر نزول» می‌دانند؛ اما برخی از بزرگان در طول زمان، متوجه انحراف فرقه‌هایی همچون «مشبهه» شدند که به این روش تمسک می‌کردند؛ بنابراین، نظریه زبان‌شناسانه «روح المعنی» را پایه‌ریزی نمودند که باب جدیدی را در فهم ظواهر گشود. سیدمنیرالدین هاشمی، متفکر معاصر، این مینا را نیز دارای اشکالاتی می‌دانست و آن را به «ضرورت تکامل فهم از نظام زبانی تأسیسی شارع» ارتقا داده و برای تکامل اجتماعی در «استظهار از خطابات»، نقش مهمی قائل شد. نگارنده در این مقاله، به تحلیل محتوا و سیر اجمالی تکامل این سه دیدگاه می‌پردازد و در انتها نیز، با بررسی مقایسه‌ای نظرات، دیدگاه مرحوم هاشمی را برمی‌گزیند.

**کلیدواژه‌ها:** اصول فقه، حجیت ظواهر، عرف، روح المعنی، تکامل فهم.

۱. مدرّس خارج حوزه علمیه خراسان. khazaei1319@gmail.com

۲. دانش‌پژوه سطح سه حوزه علمیه خراسان. (نویسنده مسئول) haj.amir57@gmail.com

۳. مدرّس سطح عالی حوزه علمیه خراسان. m.rvahidi.sadr@gmail.com

## مقدمه

در طول تاریخ اسلام، تعداد زیادی از علما برای اینکه روش فهم از متون دینی را بهبود بخشند و طریق استنباط را عمیق‌تر و دقیق‌تر کنند، سال‌ها مجاهدت کرده‌اند. این امر، به گونه‌ای باعث رشد و نمو علم اصول شده است که کمتر دانشی را می‌توان مانند آن یافت که به این اندازه دقت و جهد تاریخی روی آن شده باشد. البته هنوز هم جای کار زیادی باقی است و همان طور که پیشینیان در عمق بخشیدن به این علم سعی کرده‌اند، ما نیز چنین وظیفه‌ای داریم. این مهم، با ایجاد ظرفیت عظیم انقلاب اسلامی توسط مرحوم امام خمینی علیه السلام، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند؛ زیرا قدرت گرفتن دین در این زمانه، علاوه بر اینکه زمینه‌ساز تبلیغ گسترده‌تر و تحقق عمیق‌تر دین است، بهترین بستر برای توسعه مبانی و تدقیق پایه‌های اساسی علوم اسلامی است.

نگارنده معتقد است پس از واقعه انقلاب اسلامی، تحولات در عرصه علوم دینی، در راستای متناسب‌سازی علوم با ظرفیت انقلاب اسلامی، عمدتاً روینایی بوده و پیشرفت‌های زیربنایی دینی، بسیار حداقلی است؛ هرچند حرکت‌های نوین بسیار مهمی در زیربنایها نیز داشته‌ایم؛ همچون مباحث فلسفه اصول شهید صدر، پیشرفت چشمگیر مبانی کلامی و فلسفه اصول شهید مطهری و تعمیق‌های گسترده علمی سیدمنیرالدین حسینی در دفتر فرهنگستان علوم اسلامی.

از جمله مباحث زیربنایی که در اصول فقه و علم نوین «فلسفه اصول» باید به آن پرداخت تا غرض یادشده در مقاله محقق شود، بررسی «کیفیت تخاطب شارع مقدس با مکلفان» است. بدین صورت می‌توان تحلیل کرد که در دنیای مدرن امروز و با توجه به تقابل عظیم اسلام با جریان کفر و نفاق، شارع مقدس چه فرمان‌هایی را به چه کیفیتی برای مؤمنان صادر کرده است، تا این تقابل به نفع تشیع صورت بگیرد و مقدمات ظهور امام عصر علیه السلام محقق شود.

با توجه به اینکه بر اساس اعتقادات شیعه، پیامبر اکرم و ائمه هدی علیهم السلام، شأنت ولایت و امامت بر تاریخ بشر دارند، نه فقط ولایت بر برهه خاصی از زمان، تخاطب مستقیم شارع مقدس، جهت انشای احکام شریعت، با چه افرادی صورت گرفته است؟ آیا در نظر اصولیان، این شأنت ولایت بر تاریخ، سبب می‌شود که تخاطب شارع، با تمام افراد بشر در طول تاریخ باشد تا حجیت ظهورات بر اساس آن تحلیل و بررسی شود، یا اینکه با وجود این ولایت تاریخی، تخاطب شارع در برهه

زمانی خاصی مانند صدر اسلام باقی می ماند و ظواهر کلام قرآن و روایات با زبان عرب در آن عصر سنجیده می شود؟

در این تحقیق، قصد داریم با بررسی حالات مختلف دلالت کلام (دلالت تصویری و تصدیقی)، نظریات اساسی شکل گرفته در طول زمان، یعنی نظریه مشهور اصولیان و دیدگاه عرفا را در این مسئله بررسی کنیم و در انتها، نظریه مرحوم سیدمنیرالدین حسینی را در ضمن مقایسه آن با دیگر اقوال، تبیین نماییم.

البته بیان این مطلب ضروری است که نگارنده در مرحله دلالت تصویری، به تحلیل و تفسیر اصولیان از «خود معنا» تکیه کرده و درصدد آن است که مبنای صحیح نسبت به «وضعیت نفس معنا» در فرآیند «وضع» را با بررسی و مقایسه اقوال مختلف، روشن سازد؛ چرا که باید توجه داشت، آنچه در کتب اصولی، راجع به تفسیر وضع، با عنوان قول به «دلالت ذاتی»، «اعتبار» و... وجود دارد، مربوط به «کیفیت ارتباط و علاقه میان لفظ و معنا» است، نه وضعیت خود «معنا» در فرآیند وضع و تفسیر آن. (صدر، ۱۴۱۸ق: ۱/۱۸۲)

همچنین در مرحله «دلالت تصدیقی» که پایگاه اصلی «حجیت ظهور» را باید در این مرحله از دلالت دانست، باید نظرات اصولیان را بر اساس ارکانی که هر دیدگاه، در «وضع کلمات» پایه ریزی کرده، مطرح کنیم و به بیان و تحلیل و مقایسه آن‌ها پردازیم.

### ۱- دلالت‌های سه گانه و کیفیت شکل گیری «ظهور کلام»

رابطه لفظ و معنا و وجود «دلالت لفظی»، نزد اصولیان شیعه، از نقاط اصلی و بسیار مهم در فهم متن است. درک متن، با فهم ظهور لفظی که برخاسته از رابطه لفظ و معنا است، آغاز می شود. رابطه لفظ و معنا که ریشه در وضع هر لفظ برای معنا یا معانی خاص دارد، زمینه ساز امکان «استخدام» الفاظ برای تفهیم معنا و مقصود متکلم است. بر اثر این استخدام، دو زاویه نگاه مطرح می شود: نخست، مربوط به مخاطب است که «دلالت» و «ظهور» نامیده می شود و جهت دوم، مربوط به متکلم و مؤلف است که به «استعمال» موسوم است. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ق: ۱/۱۳۲)

بنابراین، برای تحلیل ظهور کلام در نزد مخاطب (مشرعان)، باید به تحلیل استعمالات متکلم (شارع) پردازیم، تا بر اساس آن، بتوانیم حجیت ظهور را بررسی و واکاوی نماییم. استخدام واژگان و جملات را به ترتیب و به صورت «مترتب بر یکدیگر»، به سه مرحله تقسیم کرده‌اند:

۱. دلالت تصویری: از وضع لفظ برای معنایی مخصوص نشئت می‌گیرد و اراده متکلم و قصد استعمال او، در انعقاد آن دخالت ندارد؛

۲. دلالت تصدیقی اولی: به معنای دلالت حال متکلم، بر خطوردادن و احضار معنا به وسیله لفظ در ذهن مخاطب، که از مجموع کلام نشئت می‌گیرد؛

۳. دلالت تصدیقی ثانوی: به معنای تعلق اراده جدی متکلم به معنایی که به ذهن مخاطب خطور کرده است. (مظفر، ۱۳۷۵: ۱۵۰/۳)

بنابراین، ظهور تصدیقی بر دو قسم است: قسم اول بر مراد استعمالی متکلم و قسم دوم بر مراد جدی وی دلالت می‌کند. این دو با یکدیگر ارتباط «ترتبی» محکمی دارند (موسوی خوئی، ۱۳۸۸: ۷۶۳/۲) و ظهور کلام، بر اساس سنجش تناسب و ملاحظه ارتباط و تطابق این دو رخ می‌دهد؛ (موسوی خوئی، ۱۴۱۹ق: ۶۱/۱) بنابراین، در تحلیل دلالت‌های کلام، می‌توان «تطابق دلالت تصدیقی اولی و ثانوی» را تحت عنوان کلی «دلالت تصدیقی» بررسی کرد. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ق: ۳۷۶/۱)

پس در این مقاله دو مرحله بحث، یعنی «وضع کلمات» و «دلالت تصدیقی» با توضیح یادشده، برای هر دیدگاه بررسی شده و بر اساس آن، سیر تکامل نظرات و اقوال مختلف در هر کدام تحلیل خواهد شد.

## ۲- نظریات اصولیان در حجیت ظهور

در بحث «حجیت ظهورات»، مبانی مختلفی در طول تاریخ شکل گرفته است که در این

مقاله، به سه دیدگاه اصلی و محوری می‌پردازیم:

۱. حجیت ظهورات عرفی عصر تخاطب؛

۲. حجیت ظهورات ناشی از مصداق‌یابی روح معنایی؛

۳. حجیت ظهورات ناشی از تکامل فهم از نظام زبانی تأسیسی شارع.

## ۲-۱- ضرورت دستیابی به وضع و ظهور عرفی عصر تخاطب (حجیت

### ظهور عرفی)

اولین نظریه در این مبحث، نظر مشهور فقهاست که بر اساس آن، جهت «استظهار»، باید به فهم عرفی عصر نزول رجوع کنیم. تفصیل این نظریه، در دو بخش دلالت تصویری (مرحله وضع) و دلالت تصدیقی (مرحله استعمال)، بدین صورت است:

#### ۲-۱-۱- مرحله وضع

آنچه مشهور اصولیان شیعه در حقیقت وضع، معتبر می‌دانند، دارای دو رکن اصلی است: اول اینکه در میان عقلا، هر لفظی برای «معنایی خاص»<sup>۱</sup> قرار داده شده و میان این لفظ و معنا ارتباط عمیقی برقرار است. (صدر، ۱۴۱۸ق: ۱/۱۸۱)

دوم اینکه نزول قرآن و صدور روایات، بر اساس زبان عربی عصر معصومان است و برای فهم دقیق آن، باید این کلام خداوند را مطابق عربی همان دوران تفسیر و ترجمه کرد. (سبحانی، ۱۳۸۳: ۳۰۱؛ بلاغی نجفی، ۱۴۲۰ق: ۱/۳۲)

در نتیجه این دو رکن، «معنا» در فرآیند وضع کلمات شارع مقدس نیز، بدین صورت تحلیل می‌شود که هر لفظی که در لسان آیات و روایات استفاده شده، در عصر معصومان، دارای معنای خاصی بوده است؛ بنابراین، فقیه در استنباط فقهی خود برای کشف احکام شریعت، به ناچار باید علم دقیقی به وضع کلمات در آن دوران پیدا کند. فقیه فقط در صورتی می‌تواند ادعای دستیابی به وضع کلمات کند که از راه معتبری به آن رسیده باشد؛ بنابراین تبادل معنای هر کلمه در زمان حاضر، ثابت نمی‌کند که این کلمه در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به همین معنا بوده است. (سبحانی، ۱۴۲۴ق: ۱/۱۰۵)

طبیعی است که جهت علم به وضع حقیقی کلمات، باید به راه‌هایی مانند رجوع به کتب لغوی

۱. باید توجه داشت که این معنای خاص، می‌تواند «کل» یا «جنس» نیز باشد و این، منافاتی با «خاص بودن» معنا در این مبنا ندارد؛ (صدر، ۱۴۱۸ق: ۱/۱۸۴) بلکه «معنای خاص» در این قول، در مقابل «معنای عام» یا «روح معنا» قرار دارد که بعداً توضیح داده خواهد شد.

تمسک نماییم؛ بنابراین مشهور علمای اصولی، این راه را حجت می‌دانند. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ق: ۴/۲۹۵) هرچند برخی برای آن در صورت حصول علم، اعتبار قائل‌اند، (مظفر، ۱۳۷۵: ۳/۱۴۷) برخی دیگر مطلقاً حجیت آن را نمی‌پذیرند. (اراکی، ۱۳۷۵: ۱/۵۱۰)

لازم به بیان است که وضع کلمات عصر نبی در کلام مشهور، یا به صورت «وضع لغوی عرفی» است یا «وضع خاص شریعت» که از قسم اول نقل داده شده است. قسم دوم نیز، یا به صورت «حقیقت شرعی» است یا «حقیقت متشرعه». (مظفر، ۱۳۷۵: ۱/۸۲)

### ۲-۱-۲- مرحله دلالت تصدیقی

اکثر فقها و اصولیان شیعه، معتقدند که قانون کلی و عمومی در محاورات عرفی، شرعی و الهی، در حد ذات خود، ضابطه و مقرراتی جدای از محاورات و مفاهیمات عرفی ندارد. (ملیحی، ۱۳۹۸: ۱۱)

البته در اینکه دلیل حجیت ظواهر عرفی چیست، اختلاف وجود دارد. بیشتر اصولیان دلیل حجیت ظواهر را، بنا و روش عملی عقلا می‌دانند که در این صورت، به حکم عقل، مخالفت با ظاهر به صرف احتمال خلاف ظاهر، روا نیست. مرحوم مظفر می‌گوید: «دلیل حجیت ظاهر، منحصر در بنای عقلا است.» (ملکی اصفهانی، ۱۳۷۹: ۱/۳۶۶) بنابراین از طرفی شارع مقدس هم یکی از عقلای عالم و «رئیس العقلاء» است و علی القاعده باید همین مسلک عقلا را داشته باشد و از طرف دیگر مانعی هم از «متحدالمسلک بودن» شارع با سایر عقلا وجود ندارد. (محمدی، ۱۳۸۷: ۳/۲۳۹)

برخی دیگر، دلیل حجیت ظواهر را اصل «عدم قرینه» می‌دانند؛ اما شهید صدر به سه وجه بر حجیت ظواهر استدلال نموده است: سیره متشرعه، سیره عقلا و روایاتی که تمسک به کتاب و سنت و عمل به آن دو را الزامی دانسته است. (صدر، ۱۴۱۸ق: ۲/۱۸۰)

### الف- مخاطب قرآن و روایات کیست؟

بحث مهمی که اینجا وجود دارد، این است که برخی از قائلان به این دیدگاه، حجیت ظواهر را به «من قصد افهامه» اختصاص داده‌اند و برخی چنین دیدگاهی ندارند. (نائینی، ۱۳۵۲: ۲/۹۱)

۱. کسانی که شارع قصد فهماندن به آن‌ها را دارد.

در این باره، مرحوم مظفر، ادعای صاحب قوانین مبنی بر «اختصاص حجیت ظهور به مقصودین به افهام» را بیان و سپس آن را بدین صورت رد می‌کند: «بر فرضی که قبول نماییم مقصودین بافهام با غیر مقصودین، در رابطه با حجیت ظواهر با هم فرق دارند، یعنی قبول نماییم که ظاهر کلام فقط برای مقصودین به افهام، حجّت است، می‌گوییم ماها و کسانی که در عصرهای بعد از عصر نزول قرآن و صدور روایات به وجود آمده‌اند، در رابطه با آیات و روایات، مقصودین به افهام هستیم.» (اصغری، ۱۳۸۶: ۲/۳۳۶)

بنابراین، سه دیدگاه کلی در این مسئله مطرح می‌شود:

- حجیت ظهور فقط برای «مقصودین به افهام» که همان «مشافهان معصومان» هستند، برقرار است؛

- حجیت ظهور، برای «مقصودین به افهام» و غیر آنان برقرار است؛

- حجیت ظهور، برای «مقصودین به افهام» برقرار است؛ اما تمام مردم در تاریخ، «مقصودین به افهام» هستند.

ب- استظهار مردم چه عصری حجت است؟

همان طور که قائلان به ظهور عرفی، در مسئله وضع، «ادبیات عرفی عصر معصومان» را معیار فهم و علم به وضع قرار داده‌اند، به تبع آن، ظهور کلام شارع در مرحله دلالت تصدیقی را نیز، منحصر به ظهوری می‌کنند که در عرف همان عصر شکل می‌گرفته است. توضیح آیت‌الله سبحانی در این باره چنین است:

«در اشاره به اهمیت فهم عرفی، همین کافی است که قرآن کریم، به زبان قوم پیغمبر، نازل شده و خداوند فرموده است: ﴿مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيَتَّبِعَهُمْ﴾؛ لذا قرآن کریم به زبان عربی آشکار نازل شده است، در حالی که کتابی جهانی است که به همان صورتی که مردم عرب عصر نزول آن را درک می‌کردند، بر مردم حجت است؛ بنابراین، خطابات قرآنی، برای نسل‌های آینده نیز، بر همین اساس (فهم عرب عصر نزول) حجت است.» (سبحانی، ۱۳۸۳:

## ۲-۲- ضرورت دستیابی به «روح معنایی» کلمات (حجیت ظهورات

### زمان ابتلا)

دیدگاه دوم، نظریه «روح المعنی» است. این نظریه، در طول نظریه اول و با توجه به انحرافات که در طول تاریخ توسط گروه‌هایی مانند «مجسمه» و «مشبهه» پدید آمد، اولین بار توسط «غزالی» طراحی شد (غزالی، ۱۴۰۹ق: ۳۴) و در سال‌های پس از او، متفکرانی مانند «صدرالمآلهین»، آن را تبیین و تکمیل کردند. (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۹۳) طرح این نظریه از این جهت دارای اهمیت بود که گروه‌های منحرف یادشده، با اخذ معانی لغوی عرفی، مسیر گمراهی را پیش گرفتند و با جمود بر ظواهر، به انحرافاتمانند جسمانیت خداوند قائل شدند. (شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱/۱۱۸)

تفصیل این نظریه، در دو بخش دلالت تصویری (مرحله وضع) و دلالت تصدیقی (مرحله استعمال)، بدین صورت است:

### ۲-۲-۱- مرحله وضع

بر اساس دیدگاه روح المعنی، هر کلمه در کلام خداوند، نه برای معنایی خاص، بلکه برای «معنای عام» یا «روح معنایی تمام مصادیق آن» یا «کلیات منتزع از محسوسات بدون توجه به هرگونه قید و حد زائد بر آن» وضع شده است که با توجه به استعمالات مختلف، در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت، این روح معنا، مصداقی خاص پیدا می‌کند؛ (عصار، ۱۳۷۶: ۵۳) برای مثال، ملاصدرا در معنای «میزان» چنین تصریح می‌کند:

«لفظ «میزان» موضوع است برای آنچه چیزی به وسیله او وزن و سنجیده

می‌شود» و سپس می‌توان از آن روح معنا را بدون توجه به «میزان محسوس»

دریافت کرد؛ بنابراین هر امری که به وسیله آن چیزی سنجیده می‌شود به هر نحو

که باشد حسّی یا غیر حسّی، عقلی یا غیر آن، آن را می‌توان میزان خواند؛ مثلاً

مسطره، شاقول، گونیا، اسطرلاب، ذراع، میزان‌اند، علم نحو، علم عروض، علم

منطق، میزان‌اند که با هر یک چیزی سنجیده می‌شود. (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۹۲)

البته به جز آنچه به عنوان علت طرح این نظریه بیان شد، مسئله‌ای بسیار مهم توسط صدرالمآلهین

مورد توجه قرار گرفته که شایسته است بیان شود. وی اعتقاد دارد که اعتقاد به «روح معنا»، بازگشت



به این دارد که تمامی خلق، مخاطب شارع مقدس هستند و اگر این روح معنا از مصادیق مختلف «تجرید» نشود و بدین وسیله، قابلیت انطباق بر مصادیق مختلف در طول تاریخ از آن سلب شود، نزول قرآن موجب تحیر و ضلالت خلق می شود که منافی رحمت و حکمت خداوند متعال است. (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۹۴)

این امر، نشانگر این است که ملاصدرا، در تبیین این دیدگاه، کاملاً التفات به «تاریخی بودن مخاطبان شارع مقدس» داشته و نظریه روح المعنی را بر اساس این مبنای کلامی استوار کرده است تا «ارتکازات زمان ابتلا»، روشن کننده مصداق روح معنا باشد.

پس به صورت کلی، صدرالمتألهین با دو چالش بزرگ مواجه بوده است:

- اول اینکه منحرفان از اسلام همچون مشبهه و مجسمه، با «اخذ به ظواهر اولیه کلام خداوند»، مبانی دینی جامعه را دچار چالش کرده بودند؛

- دوم اینکه «اخذ به حقایق لغوی عرفی» و در نتیجه، نبود قابلیت انطباق بر مصادیق متفاوت در طول زمان، تاریخ مسلمانان را در مسیر ضلالت و تحیر قرار می داد.

این دیدگاه که بنا بر آنچه ذکر شد، بازگشت به مبانی اعتقادی صدر دارد، بر شیوه اصولی و روش استنباط فقهی بسیاری از بزرگان شیعه، مانند امام خمینی رحمته الله علیه (موسوی خمینی، ۱۳۷۶: ۳۹) تأثیر جدی گذاشته است؛ هرچند مخالفان بسیار سرسختی مانند مرحوم سیدمصطفی خمینی نیز دارد. (موسوی خمینی، ۱۴۱۸ق: ۴/۳) البته این نظریه در تدوین کتب ادبی نیز بی تأثیر نبوده و کتب غنی و پرتوانی مانند التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، نتیجه اعتقاد تام نگارنده آن به مبنای روح المعنی است. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۴/۱)

مزیت قائل شدن به روح المعنی، آن است که فقیه یا مفسر، در عین «تحفظ» بر ظواهر آیات و روایات و بدون نیاز به آرایه های ادبی و تفننات بیانی، فقط از عمق ذاتی معانی الفاظ، می تواند بر الفاظ متعارف، معانی عالی، بار کند و در عین حال، از دام جمود بر ظواهر نیز رهایی یابد. (فرزانه، ۱۳۹۷: ۸) البته این مبنا نیز خود، دارای وجوه و تفاسیر متعددی است که بر اساس هر کدام، دقت معنای خاصی پیدا می شود. (فرزانه، ۱۳۹۷: ۸)<sup>۱</sup>

۱. باید توجه داشت که برای دستیابی به وضع عامه کلمات در زمان نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، نباید ذوقی و سلیقه ای عمل

## ۲-۲-۲- مرحله دلالت تصدیقی

وقتی نظریه روح المعنی به مقام استعمال بیاید و ظهورات بر اساس آن تحلیل شود، تغییر بسیار محسوسی در فهم از کلمات خداوند و معصومان (علیهم السلام) مشاهده می شود؛ چراکه نوع استظهار بر اساس این دیدگاه، کاملاً متفاوت است و «استظهار زمان ابتلا»، با تعیین مصداق و برقراری ارتباط میان اجزای کلام، جای «استظهار عرفی عصر نزول» را می گیرد.

برای مثال، استنباطی که حجت الاسلام واسطی، بر اساس این دیدگاه، از روایت «من تطب فلیتق الله و لینصح و لیجتهد» دارند را بیان می کنیم:

«در روایت شریفه «من تطب فلیتق الله و لینصح و لیجتهد» (نعمانی مغربی، بی تا: ۱۴۴/۲)، فهم اولیه، فهم توصیه‌ای اخلاقی و فردی به پزشکان است که خیرخواه و پرتلاش باشند؛ لکن معنای گزاره طبق فرضیه تحقیق، منحصر به این توصیه نیست و دارای معنا در مقیاس کلان و برای بیان فرآیندها نیز هست که با بررسی مفهوم «تقوا»، «به فرآیند مدیریت احساس»، با بررسی مفهوم «نصح»، به «نفع رسانی» و با بررسی مفهوم «جهد»، به «حداکثرسازی» می رسیم که ترکیب آن‌ها معنای زیر را از روایت مربوط به دست می دهد: راهبرد فضای پزشکی در تمدن اسلام، دستیابی به مهارت حداکثرسازی نفع بیمار است.» (واسطی، ۱۳۹۸: ۱۷۰)

در توضیحات ایشان، کاملاً مشخص است که «ارتکازات زمان صدور»، جای خود را به «ارتکازات زمان ابتلا»، یعنی «زمان حال» داده و استظهاری که از کلام امام معصوم (علیه السلام) صورت گرفت، کاملاً هماهنگ با فهم امروزی آن در میان مردم و بلکه متخصصان است. بدین صورت، کلام شارع، در هر زمانی، مصداق خاص خود را می یابد که مطابق با ارتکاز و فهم مردم همان عصر است و بر این اساس، «مراتب معنایی در نظام گفتاری» را می توان به وضوح ملتفت شد.<sup>۱</sup>

کرد؛ بلکه این امر، مسیری پیچیده، روشمند و معتبر می طلبد که در بعضی از کتب و مقالات آن را بیان کرده اند. هرچند مورد بحث این مقاله نیست. (ر.ک. مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۴/۱؛ واسطی، پاییز ۱۳۹۸: ۱۷۰)

۱. راجع به این امر، توضیحات بیشتری خواهد آمد.

علاوه بر این، معتقدان به این دیدگاه، تلاش نموده‌اند که یکی از لازمه‌های رسیدن به «اجتهاد تمدن‌ساز» را، قائل شدن به این نظریه معرفی کنند و نتیجه آن را «استخراج فرایندهای لازم برای مدیریت در مقیاس کلان» بدانند. (واسطی، ۱۳۹۸: ۱۷۰) این امر، همان چیزی است که در مقدمه مقاله، برای هماهنگ کردن علم اصول فقه و ظرفیت نظام اسلامی، به دنبال آن بودیم.

### ۲-۳- ضرورت «تکامل فهم» از «نظام زبانی شارع»

این نظریه، مربوط به سیدمنیرالدین حسینی هاشمی، از جمله متفکران معاصر است که سعی فراوان در امتداد و تکامل علوم اسلامی بر اساس «رشد انقلاب اسلامی» داشته است. او از شاگردان فقهی امام خمینی رحمته‌الله و مؤسس «دفتر فرهنگستان علوم اسلامی» در قم است. وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، لازمه قدرت‌یابی اسلام را «محدث حادثه» بودن آن می‌دانست؛ بدین معنا که مسلمانان و حکومت اسلامی، به جای تأثیر از برنامه‌های دشمنان، یا منفعل واقع شدن در برابر ایشان، باید خود، دست به تغییر و تحول عالم بر اساس اسلام بزنند؛ به گونه‌ای که اسلام تعیین‌کننده چگونگی شکل‌گیری جامعه جهانی باشد. (صدوق، ۱۳۷۹: ۱۰۷)

بر این اساس، حسینی هاشمی به تفکر و تفقه در دین پرداخت و بدین نتیجه رسید که علوم اسلامی باید امتداد یابد و خود را به ظرفیت نظام اسلامی، یعنی «حادثه‌سازی در جهان و تعیین جهت حرکت جوامع عالم» برساند؛ (حسینی هاشمی، ۱۳۸۷: ۵۲) بنابراین پایه کار خود را بر اساس امتداد و تکامل منطق و فلسفه گذاشت و آن را به دیگر علوم اسلامی تسری داد. البته اهمیت این کار در کلام رهبر معظم انقلاب نیز به چشم می‌خورد. (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۱۰/۲۹)

یکی از مباحث زیربنایی او در علم اصول و فلسفه اصول نیز، موضوع بحث همین مقاله است:

#### ۲-۳-۱- مرحله وضع

بر اساس قواعد فلسفی که سیدمنیرالدین هاشمی به آن پایبند است، هرکدام از اجزای این عالم، «قدرتی» است که در «نظام قدرت» قرار دارد. در این نظام قدرت، دو امر اساسی اخذ شده است: اولاً «ربط» و ثانیاً «تعلق».

- «ربط» در اینجا به معنای حضور واقعی امور و اشیا در یکدیگر، وحدت حقیقی آنان و عامل

شکل‌گیری عالم به صورت «کل منسجم» است.

- «تعلق به غایت» نیز به «جهت‌داری» یا «هدف‌داری» عالم تفسیر می‌شود. (میرباقری،

۱۳۹۰/۱۰/۲۰: ۷۸۱)

این دو امر، به تبع، در زبان و ادبیات، به عنوان یکی از امور عالم نیز جاری است؛ بنابراین دو مسئله در ادبیات را نمی‌توان منکر شد:

اول اینکه ماهیت کلمات و الفاظ، همانند ماهیت موضوعات خارجی، با یکدیگر ارتباط متقابل دارند و یکدیگر را قید می‌زنند؛ بدین صورت که روشن است که برای فهم معنای هر کلمه، به فهم معانی دیگری نیاز است و هر کدام از معانی، در بستر فهم معانی دیگر، در ذهن ما شکل می‌گیرد. در واقع، معنای حقیقی هر کلمه، در ربط با سایر کلمات مشخص شده و با «نظام کلمات و مفاهیم» روبه‌رو هستیم. (حسینی هاشمی، ۱۳۷۳: ۳)

دوم اینکه ادبیات، امری «جهت‌دار» است؛ بدین معنا که زبان و ادبیات، کاملاً در مسیر حرکت، رشد و نقصان هر جامعه، «هدف‌دار» و «متعلق به غایت» می‌شود. حسینی هاشمی این مسئله را با توجه به اختلافات ادبیاتی در قرون مختلف تاریخی و ملاحظه تأثیر انگیزه‌های مادی یا الهی در شکل‌گیری آن، کاملاً واضح و بدون نیاز به استدلال منطقی و برهان می‌داند. (حسینی هاشمی، ۱۳۸۷: ۱۷)

مطابق این نظریه، جهت‌داری زبان، در دو موضع مطرح می‌شود:

۱. از موضع ارتباط با فرهنگ و مفاهیم: مفاهیمی که هر جامعه برای خود می‌سازد و فرهنگی که بر آن اساس شکل می‌دهد، کاملاً بر اساس آرمان‌ها و اعتقادات شکل می‌گیرد و زبان از این نظر، جهت‌دار است؛ برای مثال، مفهوم «عفت» در اسلام، به معنای رعایت تقوا و حجاب است، در حالی که همین مفهوم اسلامی در غرب، کاملاً مورد تمسخر قرار می‌گیرد و آنان از جهت دیگری که متناسب با آزادی‌های جنسی جامعه خود است، این مفهوم را معنا می‌کنند. مثال دیگر اینکه اگر فرهنگ و آرمان‌های هر ملت، خدا را بجوید و اعتقاد به خداوند، محور شکل‌گیری فرهنگ و اندیشه آنان شود، طبیعی است که کیفیت بروز این اندیشه، یعنی زبان و ادبیات نیز، جهت همان اندیشه را به خود یافته و از آن‌ها متأثر خواهد بود. هاشمی، علت اختلاف زبان و نحوه

سخن گفتن‌ها در جوامع مختلف را نیز به همین مسئله برمی‌گرداند. (حسینی هاشمی، ۱۳۸۷: ۱۸)

۲. از موضع زیباشناسی: این مسئله، طبق نظر سیدمنیرالدین، مهم‌ترین موضوع شکل‌گیری و ساختار زبان است. زیباشناسی در نظام حساسیت‌های روحی جوامع معنا پیدا می‌کند و مردم هر جامعه بر اساس حساسیت‌هایی که بر مسائل مختلف دارند، کلمات را وضع و استعمال می‌کنند. (حسینی هاشمی، ۱۳۸۷: ۲۰)

بر اساس مباحث طرح‌شده، وی «زبان‌شناسی» را مقدم بر علم اصول می‌داند؛ چراکه ابتدا باید زبان را با توجه به این دو مسئله تحلیل و تفسیر کرد و سپس به درک و فهم از آن رسید؛ بنابراین نسبت به زبان و کلام شارع نیز باید چنین راهی را پیمود. بدین ترتیب، اگر بر اساس جهت‌داری ادبیات، در زبان‌شناسی شارع، فرهنگ، مفاهیم و زیباشناسی او را مختص به خودش انگاشتیم، الفاظ موضوع برای معانی را نیز باید بر اساس همین دو اصل جهت‌دار، درک و تصور کنیم. نتیجه کلام بالا این می‌شود که زبان خودِ شارع، یعنی «حقیقت شرعی» تبدیل به اصلی در شأن مخاطب تاریخی او می‌شود و دو اصل «اصالت حقایق لغوی» یا «اصالت ارتکازات زمان ابتلا»، مبتلا به نفی می‌شود؛ بنابراین باید چنین گفت که شارع، دارای زبانی تأسیسی است. (صدوق، ۱۳۷۹: ۱۰۷)

بدین ترتیب، حقیقت شرعی، حاکم بر دو اصل بالا است و «لوازم خطاب حکیم در تمام زمان‌ها» حاکم می‌شود. البته مرحوم هاشمی، راه شناخت و درک حقایق شرعی را «شناخت نسبت‌هایی که شارع بین عناوین مستعمل خودش برقرار می‌کند» می‌داند؛ بنابراین، کشف وضع کلمات بر اساس حقیقت شرعی، طبق این نظریه، دارای روشی بسیار دقیق و پیچیده است؛ چراکه تمام استعمالات شارع باید به صورت کاملاً موشکافانه بررسی و نسبت‌سنجی شود و جایگاه هر مفهوم در هر موضع استعمال شارع معین شود، تا نتایج به‌دست آمده از معانی، دقیق و حجیت‌یافته باشد. (صدوق، ۱۳۷۹: ۸)

آیت‌الله میرباقری، در تفصیل این دیدگاه، تأسیسی بودن زبان شارع را دارای سه بُعد می‌داند:

۱. تأسیسی بودن بسیاری از مفردات: بسیاری از مفردات زبان شارع تأسیسی است. این مفردات شامل الفاظی است که مفاهیم آن مربوط به فرهنگ تأسیسی شارع است و در عرف زمان مخاطب

سابقه نداشته است؛ الفاظ بعضی حقایق شرعی از این قبیل است.

۲. تصرف در معنای بسیاری از مفردات: بسیاری از مفردات زبان، گرچه پیش از این در عرف زمان مخاطب، مسبوق به سابقه بوده، ولی شارع در معنای آن تصرف نموده، ارتکازی جدید از آن‌ها متناسب با فرهنگ دینی ایجاد کرده است؛ برای مثال کلمه «نکاح» در فرهنگ جامعه عرب، معنا و کارکرد خاصی داشته است، ولی با تصرفی که شارع در مفهوم نکاح کرده، روابط و تعینات آن را تغییر داده و ارتکازی جدید از آن در جامعه ایجاد کرده است؛ به عنوان نمونه‌ای دیگر برای عرف زمان مخاطب، «عقل» معنایی متناسب با همان فرهنگ داشته، ولی شارع در معنای این کلمه تصرف کرده، آن را به «ما عُبد به الرَّحْمَنُ وَ اكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ» تعریف کرده است. همچنین است معنای عرفی «علم» که شارع با تصرف در آن، علم را نوری می‌داند که خداوند در قلب عالم قرار می‌دهد.

۳. تأسیس نظام زبان شارع: به این معنا که ترکیب‌سازی‌های شارع برای ساخت عبارت‌ها، جملات و حتی ترکیب جملات و چینش آیات و سوره‌ها، همگی موجب دلالت‌های جدیدی می‌شود که مختص زبان شارع است. به بیانی دیگر، شارع به مفاهیم، نظام می‌دهد و به دلیل تأثیر و تأثیری که مفاهیم در نظام زبان شارع بر یکدیگر می‌گذارند، دلالت‌هایی جدید ایجاد می‌شود. به عبارت دیگر، زبان شارع شامل تعداد کثیری مفاهیم جدا از هم نیست، بلکه مفردات در هر نظام به هم مرتبط که هر مفهوم، مفهوم دیگر را مقید می‌سازد، به مخاطبان ارائه می‌شود. بدیهی است که به دلیل وجود چنین نظام منحصر به فردی، قواعدی فراتر از قواعد عرفی برای کشف دلالت‌های زبان شارع لازم است. (میرباقری، ۱۳۹۵: ۶۳۱۶)

البته باید توجه داشت که بر اساس نظریه اصولی هاشمی، زبان شارع، زبانی کاملاً جدا و منفصل از زبان عصر نزول و عصر ائمه نبوده است، بلکه شارع از زبان زمان مخاطب به عنوان «زبان تبعی» استفاده می‌کند؛ بدین معنا که شارع، با زبان عرف آغاز نموده و به تدریج، با ترکیب‌سازی‌های جدید و تغییر در معنای الفاظ و همچنین به کارگیری کلمات جدید، سطح خطابات را از سطح عرفی به سطحی متناسب با شأن خود ارتقا داده است؛ بنابراین، گرچه مخاطب شارع در ابتدا جامعه عرب عصر نزول، با ظرفیت زبانی خاصی بوده، ولی شارع در این حد از ظرفیت زبانی، متوقف

نشده و خود، ظرفیت‌های جدیدی که متناسب با شأن آن، که شأنی جهانی و تاریخی و با هدف هدایت بندگان است، ایجاد کرده است. (میرباقری، ۱۳۹۵: ۴۳۱۶)

بنابراین، نظریه اصولی سیدمنیرالدین هاشمی در باب «وضع» را می‌توان در چهار بند، چنین خلاصه کرد:

- زبان و ادبیات، نوعی «قدرت» است که ربط و جهت در آن وجود دارد؛ یعنی هم کلمات در آن، یکدیگر را قید می‌زنند و هم این نظام زبانی، بر اساس «نظام مفاهیم و فرهنگ» و «زیباشناختی» هر جامعه‌ای، جهت‌دار و هدف‌پذیر است.

- بر اساس بند پیشین، شارع ضرورتاً باید نظام زبانی خود را تأسیس کرده باشد که کیفیت این زبان خاص، در سه بُعد «تأسیسی بودن مفردات»، «تصرف در معنای مفردات» و «تأسیس نظام زبانی شارع»، تحلیل‌پذیر است.

- وضع کلمات، فرآیندی است که کاملاً از دو بند قبل تبعیت دارد؛ بدین معنا که وضع الفاظ شارع، جهت‌دار است و بنابراین این فرآیند نیز در نظام زبان شارع، کاملاً تأسیسی است.

- وضع الفاظ در نظام ادبی شارع، کاملاً منقطع از نظام زبان «عصر تخاطب» نیست، بلکه با آن رابطه و تناسب دارد؛ بدین صورت که در سطح اول، شارع از زبان عربی صدر اسلام به‌عنوان زبانی تبعی استفاده کرده و در سطوح عمیق‌تر آن، حقایق شرعی را اصل در وضع کلمات قرار داده است.

## ۲-۳-۲- مرحله دلالت تصدیقی

سیدمنیرالدین هاشمی، در بحث دلالت تصدیقی، آنچه در دو دیدگاه اول بیان شد را برتافت و پس از اثبات «نظام زبانی تأسیسی شارع» یا «اصالت حقایق شرعی»، دچار این مسئله شد: آیا تکامل اجتماعی زبان در طول تاریخ، با فهم از نظام خطابات شارع ارتباط دارد، یا اینکه همچون نظریه اول، رشد و تکامل اجتماعی زبان، در فهم از خطابات شارع تأثیری ندارد؟ (حسینی هاشمی، ۱۳۷۳: ۳)

خلاصه کلام وی این است که ارتباط میان تکامل اجتماعی، با فهم از خطابات شارع، انکارناپذیر است؛ چراکه خطاب خداوند از طریق انبیا، به کل عباد، جوامع و ملل بوده و در

نهایی ترین منزلت، به شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فهم و عقل هیچ مخلوقی توانایی درک آن را ندارد. (صدوق، ۱۳۷۹: ۱۰۴)

از این رو، لوازم خطاب، ظرفیت فهم تمامی عباد، در تمامی سطوح و آخرین منازل تکامل را می پوشاند و مخاطب در این منزلت، شأن کسی است که با تاریخ سخن می گوید و متناسب با هر دوره در تاریخ جوامع، گروه ها و عباد، مورد خطاب خواهند بود و مقدمات حکمت، خارج از قوه فهم آن ها نیست؛ یعنی مقدمات حکمت درباره دلالت کلمات معصوم، در هر زمان، متناسب با سطح تکامل فهم ها است و اجرای مقدمات حکمت در هر زمان، با اجرای همان مقدمات، در زمان دیگر با هم تفاوت دارد. این بدان معناست که ملاحظه لوازم عقلی خطاب، متناسب با مراتب و توسعه یا تکامل، مسئله تفقه و اجتهاد است. (صدوق، ۱۳۷۹: ۱۰۵)

نتیجه ای که از کلام مرحوم هاشمی گرفته می شود، این است که مفاهمه و مخاطب شارع، «عرفی ساده» یا «بسیط و عمومی» نیست؛ بلکه متناسب با هر سطح و در هر دوره، حول ربوبیت الهی، دارای جهت واحد و شأن خاصی است. (صدوق، ۱۳۷۹: ۱۰۷)

اساساً اگر گفته شود برای فهم خطابات شارع باید به عرف زمان مخاطب مراجعه کرد و هم مفردات و هم ترکیبات را از آنجا به دست آورد، خطابات شارع را به سطح درک عرف زمان مخاطب تنزل داده ایم؛ چراکه این زبان متناسب با فرهنگ عرب بادیه نشین که دارای روابطی محدود، آن هم در حد احتیاجات عرب جاهلی است، ایجاد شده و واضح است که چنین زبانی ظرفیت هدایت بشر به مراتب بالای انسانی را ندارد. (میرباقری، ۱۳۹۵: ۶۳۱۶)

به بیانی دیگر، اگر ما خود را در فهم از خطابات، مقید به عرف زمان مخاطب نماییم، در این صورت، چگونه این امر با سطوح تفاهم در زمان واحد و تکامل آن در طول تاریخ، جمع می شود؟ آیا تفاهم اجتماعی و سطوح تکامل، با عرف زمان مخاطب فهمیدنی است یا خیر؟ می گوییم: «از آنجا که زبان عرف زمان مخاطب، متناسب با نیازمندی های زمان خودش بوده است، بنابراین، اولاً این زبان، ظرفیت تکامل تاریخ و رهبری تکامل به قرب خدای متعال را ندارد و ثانیاً نمی تواند سطوح فهم را تفسیر نماید؛ بلکه این زبان، فقط می تواند برای تفاهم در سطح عمومی مفید باشد.» (میرباقری، ۱۳۸۱: ۳۱)



البته در کلام قائلان به نظریات اول و دوم نیز شبیه این کلمات پیدا می‌شود؛ برای مثال، امام خمینی رحمته‌الله، برای آیات قرآن، سه سطح «عرفی»، «علمی تخصصی» و «رمزی» قائل شده و تفکیک آن را ضروری می‌دانند. (موسوی خمینی، ۱۳۷۳: ۱۰۶/۱؛ ۱۳۶۹: ۳۰۲)

اما تفاوت این بیانات، با دیدگاه سیدمنیرالدین هاشمی، این است که هرچند این بزرگان، سطوح خطاب شارع را تفکیک نموده‌اند، اما «تکامل فهم» از «نظام زبانی تأسیسی شارع» را قائل نشده‌اند.

در نتیجه مبنای حسینی هاشمی، مباحث الفاظ علم اصول، باید جای خود را به مباحث «تخاطب، تفاهم و مقالات» بدهد و بر اساس آنچه راجع به «نظام‌مندی جهت‌دار زبان» گفتیم، در «ظهورگیری» از خطابات شارع، از ابتدا، نظام‌ها و مجموعه‌ها اصل هستند و مفردات، در نظامات تحلیل می‌شود؛ نه اینکه از تألیف معانی مفردات، به ساختن جملات و نظامات برسیم. (صدوق، ۱۳۷۹: ۱۱۰)

### ۳- برتری نسبی نظریه مرحوم هاشمی نسبت به دو نظریه دیگر

نگارنده معتقد است که هم در مرحله وضع و هم در مرحله دلالت تصدیقی، مرحوم حسینی نگاه عمیق‌تر و دقیق‌تری را نسبت به دیگر بزرگان مبذول داشته است، که تفصیل آن بیان خواهد شد.

#### ۳-۱- مرحله وضع

با بررسی دقیق، می‌توان متوجه شد که مسئله وضع، به عنوان فرآیند اولیه در شکل‌گیری کلمات هر زبان، وابستگی بسیار زیادی به نظام مفاهیم، فرهنگ و زیباشناسی فرد یا جامعه متکلم دارد. (جهت‌داری زبان) این مسئله، در دو امر تحلیل می‌شود:

اول اینکه با نگرستن به جوامع در طول تاریخ، کاملاً می‌توان این را حس کرد که با حاکم شدن فرهنگ‌ها، نظام مفاهیم و زیباشناسی‌های خاص مادی یا الهی در جامعه، لسان شعرا، نویسندگان و حتی مردم عادی، تفاوت بسیاری با دوران دیگری از همان جامعه می‌کند؛ به گونه‌ای که در طول تاریخ، یا زبان تغییر بنیادین پیدا می‌کند، یا دستخوش تغییرات در قواعد و مفردات می‌شود، یا اینکه

حداقل بار معنایی بسیاری از کلمات و ترکیبات، تفاوت بسیار زیادی پیدا می‌کند. برای مثال در زبان عربی صدر اسلام، الفاظ بسیار زیادی برای حالات و سنین مختلف («شتر») وضع شده و این حیوان در فرهنگ زبانی آن عصر، جایگاه بسیار ویژه‌ای داشته است: (افخمی عقدا، ۱۳۹۰: ۲۴۸) در حالی که اکنون با ازبین رفتن این حیوان به‌عنوان رکن زندگی بیشتر مردم عرب و جداسدن نسبی آن از فرهنگ بیشتر آنان، این کلمه به الفاظ معدودی تقلیل یافته است. دوم اینکه این مسئله را می‌توان با ملاحظه تفاوت‌های جوامع مختلف با زبان‌های متفاوت، ملتفت شد؛ برای مثال، در زبان عربی با توجه به تفاوت زیادی که بین زن و مرد قائل بوده‌اند، ضمائر مذکر و مؤنث کاملاً از یکدیگر جدا است،<sup>۱</sup> در حالی که در زبان فارسی با توجه به فرهنگ و زیباشناسی مردم، چنین تفاوتی در اطلاق ضمائر به مرد و زن وجود ندارد و از یک لفظ استفاده می‌شود. این در صورتی است که در زبان آلمانی، حتی برای افراد «خنتی» نیز ضمیر مخصوصی وجود دارد که این کاملاً وابسته به فرهنگ و زیباشناسی همان جامعه است. (شهدوست، ۱۳۹۸: ۴۲۱۳)

بنابراین، واضح است که وقتی فرهنگ و زیباشناسی شارح، با اعراب جاهلی متفاوت باشد، ادبیات مفاهمه‌وی نیز، قطعاً از نظام زبانی خاص او که متأثر از نظام مفاهیم، فرهنگ و زیباشناسی خود اوست، بهره می‌برد. از طرفی، زمانی که توجه به تاریخی بودن تخطاب وی داشته باشیم، خواهیم فهمید که مفاهمه‌وی شارح، بسیار پیچیده‌تر از مفاهمه‌عرفی عقلا خواهد بود. البته، اعتقاد نگارنده این است که شهید صدر نیز در طرح نظریه «حق الطاعة»، به نحوی تفاوت بنیادین میان «مولویت شارح» و «مولویت عرفی» را تصویر می‌نماید: هرچند ایشان نیز، این تفاوت را به عرصه «مباحث الفاظ» تسری نداده‌اند. (صدر، ۱۴۱۸ق: ۷۱/۱ و ۱۳۰)

همچنین نمی‌توان انکار کرد که زبان شارح، کاملاً بریده از زبان عرف مردم صدر اسلام نیست؛ چراکه شارح، چه طبق مبنای اول، «از عقلا و رئیس آنان» باشد، چه طبق مبنای دوم، «خطاب تاریخی» داشته باشد و چه طبق مبنای سوم، ادبیات او علاوه بر خطاب تاریخی، از حیث زبان‌شناختی تفاوت بنیادین با ادبیات عرفی داشته باشد، به هر حال واضح است که تخطاب وی با

۱. مثلاً، «هو و هی» و «هم و هن».

مردم صدر اسلام قطع نشده و راه ارتباطی او به وسیله «زبان و ادبیات» باز بوده است؛ در غیر این صورت، نسبت به هدف شریعت، «نقض غرض» لازم می‌آید.

این امر، در رابطه با نظریه سوم، چنین تفسیر می‌شود که زبان مفاهمه خداوند تعالی، نوعی «نظام زبانی دارای سطوح» است که در سطح اول فهم، از سطح ادبیات عرفی عرب صدر اسلام آغاز می‌شود و به صورت متناسب و تدریجی، در سطوح بعدی با نظام مفاهیم خاص و تأسیسی خداوند پایان می‌یابد.

البته در تأیید این سخن، شواهد روایی نیز وجود دارد؛ برای مثال، امام حسین علیه السلام می‌فرمایند: «کتاب خداوند چهار سطح دارد: عبارت و اشارت و لطایف و حقائق. پس «عبارت» برای عوام، «اشارت» برای خواص، «لطایف» برای اولیا و «حقایق» برای انبیا است.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۰/۸۹)

در این حدیث، چهار سطح برای رسیدن به بطن قرآن بیان شده که بر اساس نظریه مرحوم هاشمی، سطح اول، همان سطح عرفی و عوامانه است که مبنای اول طرح شده در مقاله بر محور آن می‌چرخید؛ سطوح بعدی نیز، کیفیت یا کمیت بیشتری از حقایق تأسیسی مولا را در بر دارند. البته به نظر نگارنده هرچند قائلان به دیگر نظریات نیز، امثال این روایت را در «مراتب معنایی زبان شارع» قبول دارند، اما نتوانسته‌اند ذیل مبنای خود، آن را توضیح داده و تحلیل کنند؛ مثل این حدیث شریف را تنها می‌توان با توجه به این مبنا تفسیر کرد.

نتیجه این بحث: برای کشف معانی حقیقی کلمات، نه می‌توان «عرف صدر اسلام» را به‌عنوان تعیین‌کننده معانی خاص برای الفاظ در نظر گرفت و نه در نظر گرفتن «روح معنایی»، ما را در شناسایی معنای حقیقی کلمات کفایت می‌کند؛ زیرا قائلان به نظریه اول، فقط به «عرفی بودن تخاطب شارع» در سطح اولیه و ابتدایی مفاهمه او التفات داشته‌اند و قائلان به نظریه روح‌المعنی، توجه به «جهت‌داری و نظام‌مندی زبان» و در مجموع، «زبان‌شناسی شارع» را در نظرات خود از قلم انداخته‌اند. البته باید توجه کرد که هرچند قائلان به این دیدگاه، آن را ذاتاً مسئله‌ای زبان‌شناختی می‌دانند، (فرزانه، ۱۳۹۷: ۱۴) اما در واقع، توجهی به «زبان‌شناسی شارع» نداشته‌اند و عمق نگاه زبان‌شناختی در «کیفیت تفاوت و شباهت» ادبیات شارع و انسان‌ها را تحلیل نکرده‌اند. با این

حال، نمی‌توان منکر شد که توجه به «تاریخی بودن مخاطب شارع»، این نظریه را یک قدم جلوتر از نظر اول قرار داده است.

### ۳-۲- مرحله دلالت تصدیقی

نگارنده، مبانی سیدمنیرالدین هاشمی در دلالت تصدیقی را نیز تام می‌داند؛ چراکه وقتی از سویی ادبیات اجتماعی در حال توسعه بوده و همواره به تبع این توسعه، روابط اجتماعی ارتقای دائم التزاید می‌یابد و از سوی دیگر شأن سرپرستی تاریخی شارع، ایجاب می‌کند که کلامش قادر به تفاهم با همه سطوح ادبیات در طول تاریخ باشد، می‌توان نتیجه گرفت که زبان تأسیسی شارع، لاجرم قابلیت تفاهم با ادبیات متکامل این عصر را نیز دارا بوده و بلکه بالاتر از این، به کارگیری ظرفیت ادبیات متکامل در هر عصر و مصری جهت فهم مقاصد شارع امری ضروری است. (میشمی تهرانی، ۱۳۹۴/۱۲/۱۹)

#### ۳-۲-۱- ناتمام بودن دیدگاه اول

در دیدگاه اول، طبق مبنای کسانی که قائل به اختصاص حجیت ظهور به «من قصد افهامه» (مشافهان ائمه اطهار علیهم‌السلام) باشند، تعارضی واضح میان «ولایت تاریخی شارع» و «تخاطب محدود به زمان خاص» رخ می‌دهد که این مبنا را خدشه‌دار می‌نماید.

اما نسبت به مبنای قائلان به «عمومیت مقصودان به افهام در تاریخ»، یا «حجیت ظهور برای اعم از غیر من قصد افهامه» نیز باید گفت که این دو قول هم منجر به بطلان می‌شود؛ چراکه: اولاً، این مبنا، بر اساس مبنای «وضع الفاظ برای معانی خاص» که کاملاً آن را تحلیل کردیم، شکل گرفته است. در صورتی که آن را فرضی ابتدایی و ناپخته دانستیم.

ثانیاً، بر فرض تصور مخاطب تاریخی در این دو مبنا، آنچه ظهور کلام بر اساس آن تفسیر می‌شود، ظهور کلام خداوند و اهل بیت علیهم‌السلام در عصر نزول و خطاب به مشافهان است. مهم‌ترین آثار و پیامدهای این امر که محدوده کلمات شارع و «احکام مستنبطه» را به عنوان احکامی ثابت و کلی از محدوده ادراکات و موضوعات تکامل‌پذیر اجتماعی تفکیک می‌نماید، در نحوه تطبیق احکام دین بر «موضوعات مستحدثه» ظاهر می‌شود.

بدین معنا که در هنگام تطبیق احکام ثابت بر موضوعات تکامل‌یافته تخصصی و پیشرفته

امروزی، همچون نظامات پیچیده اقتصادی، سیاسی و رسانه‌ای، چون فقیه به هیچ وجه نمی‌تواند نقل عرفی را در استنباط احکام این موضوعات تخصصی مؤثر بداند، بعضی از موضوعات مستحدثه، خروج موضوعی از خطابات شرع پیدا می‌کند و نظردادن راجع به آن‌ها مشکل می‌شود؛ بنابراین، فقیه در این میان، ناچار خواهد شد که همواره با تکیه بر «اصل برائت»، نبود تکلیف روشن در قبال موضوعات مستحدثه را انتخاب نماید یا حداکثر بر پایه «اصل اشتغال»، حکم به احتیاط کند. (حسینی هاشمی، ۱۳۷۳: ۲) این در صورتی است که دشمن اسلام در این زمانه، مدل‌های پیچیده‌ای را در تمام جهات جامعه، برای اعمال کفر خود برنامه‌ریزی و اجرا می‌کند و انحصار استنباط، به فهم زمان خطاب، تقابل با این مدل‌ها را ناممکن می‌سازد.

به عبارت دیگر، هرگاه نظام کفر، «محدث حادثه» در عالم باشد و پاسخ‌گویی به مسائل مستحدثه، به دست اسلام، در این صورت تطبیق احکام به مصادیق، انفعالی تدریجی برای مسلمانان ایجاد می‌کند و در پایان، دین از راه موضوعات، تأییدکننده کفر می‌شود.

پس ارتکازات ادبی زمان تخاطب شارع، در استظهار از خطابات حجیت ندارد؛ چراکه خطابات شارع، ناظر بر تمام مصادیق عدل و ظلم در جریان تکامل تاریخ است و این مطلب، چیزی است که نظریه «روح المعنی» بر آن دقت داشته است؛ هرچند نگارنده، بر اساس آنچه خواهد آمد، این دیدگاه را نیز ناتمام می‌داند.

### ۳-۲-۲- ناتمام بودن دیدگاه دوم

با وجود اینکه نظریه روح المعنی، گامی بسیار بزرگ‌تر از روش معمول فقها برداشته و نسبت به نظریه اول قرابت بیشتری به «اجتهاد تمدن‌ساز» دارد، باز هم برای این امر عظیم، ناتمام است؛ چراکه:

اولاً، این نظریه، همان طور که در بخش وضع اشاره شد، از پایه، توجه دقیقی به «نظام‌مند بودن زبان» و «جهت‌داری» آن ندارد و نمی‌تواند پایگاه محکمی برای پذیرش نظریه‌ای زبان‌شناختی باشد؛

ثانیاً، نتیجه قائل شدن به چنین دیدگاهی، تنها هم‌راستاشدن شرع، با جهت کنونی جامعه و یکسان‌سازی زبان شریعت و ارتکازات جامعه است، نه ایجاد تحولات بزرگ و تعیین جهت جوامع

عالم.

به عبارت دیگر، «مصادق‌یابی امروزی کلمات»، «یکسان کردن معنای الفاظ شارع با عرف زمان ابتلا» یا «هماهنگ‌سازی زبان شارع و متشرعان»، نتایج خوبی مانند «فهم دقیق‌تر مردم زمان معاصر از کلام شارع» را در پی خواهد داشت؛ اما در نهایت، صرفاً نوعی «هماهنگ‌سازی» را در بر دارد؛ چراکه در هر صورت، عمق بیشتری از «مراد جدی شارع» کشف نشده و لایه‌های عمیق‌تری از مفاهیم خداوند روشن نگشته است؛ بنابراین نمی‌توان گفت که بر اساس این دیدگاه، «مراتب معنایی» در کلام شارع شکل می‌گیرد. همچنین به جرئت می‌توان گفت که الفاظی مانند «اجتهاد تمدن‌ساز»، متناسب با این نظریه نیست و از حد و اندازه آن، بسیار فراتر است.

### نتیجه‌گیری

با مقایسه میان نظرات، دیدگاه «حجیت ظهورات عرفی» و «روح المعنی»، در سیر تاریخی مباحث حجیت ظواهر، ناتمام دانسته شد و اثبات شد که فقط نظریه سیدمنیرالدین هاشمی، یعنی «ضرورت تکامل فهم از زبان تأسیسی شارع» است که می‌تواند استعدادهای اصول فقه را، جهت هماهنگ‌سازی با اهداف نظام اسلامی شکوفا کند و نور شریعت را در مراتب عمیق قرآن و روایات، بر عرصه‌های فردی و اجتماعی مسلمانان بتاباند.

دیگر اینکه در علم اصول، «مباحث الفاظ»، کارایی لازم را جهت «استظهار» از کلام شارع ندارد؛ بلکه به شیوه تکامل‌تری از قواعد فهم خطابات نیازمندیم. این شیوه، بیان «مباحث تخاطب، تفاهم و مقالات» است که در آن، «نظامات و ترکیبات جهت‌دار زبانی»، اصل در فهم معانی مفردات شده و رشد فهم انسان‌ها، بر اساس لوازم خطاب حکیم در هر عصر، پایه استظهار و استنباط می‌شود.

## فهرست منابع

### الف- منابع فارسی

۱. اصغری، عبدالله، ۱۳۸۶، أصول الفقه (با شرح فارسی)، چ ۲، بی جا: مؤلف.
۲. افخمی عقدا، رضا، زمستان ۱۳۹۰، «نگاهی نمادین به حضور شتر در شعر دوره جاهلی»، ادب عربی، س ۳، ش ۳.
۳. حسینی هاشمی، سیدمنیرالدین، ۱۳۸۷، درآمدی بر فلسفه زبان و ادبیات، چ ۲، تهران: دفتر فرهنگستان علوم اسلامی.
۴. حسینی هاشمی، سید منیرالدین، ۱۳۷۳، خلاصه مبادی اصول فقه احکام حکومتی، تهران: دفتر فرهنگستان علوم اسلامی.
۵. صدوق، مسعود، ۱۳۷۹، مبادی علم اصول، تهران: دفتر فرهنگستان علوم اسلامی.
۶. عصار، سیدمحمدکاظم، ۱۳۷۶، مجموعه آثار عصار، تهران: امیرکبیر.
۷. فرزانه، حسین، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، «نظریه روح المعنی، تقریرها و نقدها»، آموزه‌های فلسفه اسلامی (دانشگاه علوم اسلامی رضوی)، ش ۲۳.
۸. محمدی، علی، ۱۳۸۷، شرح اصول فقه، چ ۱۰، بی جا: دار الفکر.
۹. ملکی اصفهانی، مجتبی، ۱۳۷۹، فرهنگ اصطلاحات اصول، بی جا: عالمه.
۱۰. ملیحی، سیدمصطفی، بهار و تابستان ۱۳۹۸، «تحلیل نظریه‌های مطرح پیرامون حجیت ظواهر قرآن در دانش اصول»، پژوهشنامه قرآن و حدیث، دوره ۱۲، ش ۲۴.
۱۱. میرباقری، سیدمحمد مهدی، ۱۳۸۱، تحلیل مبانی علم اصول، تهران: دفتر فرهنگستان علوم اسلامی.
۱۲. واسطی، عبدالحمید، پاییز ۱۳۹۸، «روش‌شناسی اجتهاد تمدنی»، اصول فقه، دانشگاه فردوسی مشهد، س ۵۱، ش ۳.

### ب- منابع عربی

۱. اراکی، محمدعلی، ۱۳۷۵، أصول الفقه، بی جا: مؤسسه در راه حق.
۲. بلاغی نجفی، محمدجواد، ۱۴۲۰ق، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، بی جا: بنیاد بعثت.

۳. سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۴۲۴ق، إرشاد العقول الى مباحث الأصول، بی جا: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۴. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۳، أصول الفقه المقارن فيما لا نص فيه، بی جا: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۵. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ۱۳۶۴، الملل و النحل، تحقیق محمد بدران، چ ۳، بی جا: شریف الرضی.
۶. شیرازی، صدرالدین محمد، ۱۳۶۳، مفاتیح الغیب، بی جا: مؤسسه مطالعات و تحقیقات.
۷. صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۱۸ق، دروس فی علم الاصول، چ ۵، قم: اسلامی.
۸. غزالی، محمد، ۱۴۰۹ق، جواهر القرآن، بی جا: دار الکتب العربی.
۹. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، بی جا: دار احیاء التراث العربی.
۱۰. مصطفوی، سیدحسن، ۱۳۶۸، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۱. مظفر، محمدرضا، ۱۳۷۵، أصول الفقه، چ ۵، قم: اسماعیلیان.
۱۲. موسوی خوئی، ابوالقاسم، ۱۴۱۹ق، دراسات فی علم الأصول، بی جا: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۱۳. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸، غایة المأمول، بی جا: مجمع الفکر الاسلامی.
۱۴. موسوی خمینی، سیدروح الله، ۱۳۷۶، مصباح الهدایة الى الخلافة و الولاية، تحقیق سیدجلال الدین آشتیانی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۱۵. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۳، مناهج الوصول الى علم الاصول، چ ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۱۶. \_\_\_\_\_، ۱۳۶۹، آداب الصلاة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۱۷. موسوی خمینی، سیدمصطفی، ۱۴۱۸ق، تحریرات فی الاصول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.



۱۸. نائینی، محمدحسین، ۱۳۵۲، اجود التقریرات، بی‌جا: مطبعة العرفان.
۱۹. هاشمی شاهرودی، سید محمود، ۱۴۱۷ق، بحوث فی علم الاصول، تقریر سید محمدباقر صدر، چ ۳، بی‌جا: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام).

### ج- وبگاهها

۱. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۸۲/۱۰/۲۹، «بیانات در دیدار جمعی از نخبگان حوزوی»: [khamenei.ir](http://khamenei.ir)
۲. شه دوست، علی، ۱۳۹۸، «ضمایر انعکاسی در زبان آلمانی»، بی‌آموز: [lang.b-amooz.com](http://lang.b-amooz.com)
۳. میثمی تهرانی، علی، ۱۳۹۴/۱۲/۱۹، «روزآمد کردن ادبیات فقه حکومتی»، فارس نیوز: [farsnews.ir](http://farsnews.ir)
۴. میرباقری، سید محمد مهدی، ۱۳۹۰/۱۰/۲۰، «فلسفه نظام ولایت و علم دینی»: [mirbaqeri.ir](http://mirbaqeri.ir)
۵. میرباقری، سید محمد مهدی، ۱۳۹۵/۵/۱۱، «تأثیر تحلیل فرآیندی وضع در تحلیل زبان شارع و تکامل اصول فقه»، اخلاق ضیاء الصالحین: [akhlagh.ziaossalehin.ir](http://akhlagh.ziaossalehin.ir)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی